

آسیب شناسی سیاستگذاری جمعیتی جمهوری اسلامی ایران

فرشاد رحیمیان^۱

چکیده:

سیاست‌های جمعیتی به کلیه تمهیداتی که دولت و نهادهای اجرایی و قانونی برای تأثیر گذاشتن بر ویژگی‌های کمی و کیفی یک جمعیت تصویب و اجرا می‌کنند، اطلاق می‌شود. فی‌الواقع سیاست‌های جمعیتی، اصطلاحی است در جمعیت‌شناسی با تعاریف مختلف که همگی این تعاریف اشاره دارند به مجموعه اصول و تدابیر و برنامه‌های مشتمل بر اقدامات مؤثر بر رشد و ساختار و توزیع جمعیت، یعنی تشریح چگونگی و حدود فعالیت دولت در مسائل جمعیتی و بطور خلاصه به "کلیه اصول و قوانینی در حوزه جمعیت که از سوی دولت در جهت هماهنگ سازی شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه در راستای دستیابی به توسعه پایدار، تدوین می‌گردد" اطلاق می‌گردد. امروزه بسیاری کشورها در حالت عدم تعادل جمعیتی قرار دارند، از یک سو کشورهای در حال توسعه با مشکلات و مسائل رشد بی‌رویه جمعیت دست و پنجه نرم می‌کنند، از سوی دیگر جوامع توسعه‌یافته از نتایج منفی شدن رشد جمعیت و سالخوردگی جمعیت رنج می‌برند. این مقاله در پی آسیب شناسی و تشریح چالش‌ها و مسائل جمعیتی پیش‌روی جامعه ایران در بستر ساختارهای اقتصادی و منابع طبیعی است، تا از این رهگذر اقدامات پیشگیرانه لازم در زمینه جلوگیری از بروز بحران‌های جمعیتی آتی صورت پذیرد.

واژگان کلیدی: آسیب شناسی، سیاستگذاری، توزیع جمعیت، جمعیت ج.ا.

۱- مقدمه:

در مباحث ژئوپلیتیکی، اهمیت جمعیت به اندازه‌ای است که یکی از عوامل اصلی در بررسی جایگاه کشور به شمار می‌رود. در اندازه‌گیری قدرت یک دولت، علاوه بر موقعیت، اندازه و وسعت جغرافیایی، منابع قابل دسترسی، میزان توسعه اقتصادی، تجهیزات و فناوریهای نظامی، وضعیت دیپلماتیک دولت و نفوذ در مجامع بین المللی، هویت و فرهنگ ملی کشور، جمعیت، اندازه و ساختار جمعیت آن کشور، مؤلفه‌های بنیادی دانسته می‌شود. (خادم، ۱۳۹۱، ۱۰۱)

ترکیب و ویژگی‌های جمعیت، در موقعیت دولت در عرصه سیاست بین الملل و ایفای نقش مؤثر یا غیر مؤثر آن بسیار تعیین کننده است؛ به گونه‌ای که کم و کیف جمعیت لازم و ملزوم یکدیگرند. در این مورد، باید به سطح سواد، مهارت، اطلاعات و رفاه اشاره کرد. این عوامل در کنار متغیرهای فرهنگی و هنجاری، در نوسان قابلیت‌های استخراجی، تلفیقی و نمادین مؤثرند. وجود شکاف‌های گوناگون مذهبی، نژادی، قومی، اجتماعی، جنسی، اقتصادی، نسلی و همچنین ترکیب ناهمگون جمعیت، ممکن است در موقعیت و کارکرد دولت تأثیر بسزایی بگذارد. (خادم، ۱۳۹۱، ۱۰۲) جمعیت به مثابه روح مکان و فضای جغرافیایی عمل می‌کند. هر چند موضوع جمعیت، بیشتر در مباحث جغرافیای انسانی و جمعیت‌شناسی مطرح است، اما اثر بخشی سیاسی آن را می‌توان در حوزه سیاست بررسی کرد. از این جهت، همواره ماهیت تحول‌های جمعیت، از پدیده‌های مورد بررسی در سیاست بوده است. از طرفی، جمعیت ارتباط محکمی با توسعه و برنامه‌ریزی در راستای آن دارد و جهت‌گیری و میزان توسعه، تابعی از ویژگیهای آن دانسته می‌شود. هر چند بنیان اصلی هر دولتی، سرزمین آن است، اما وجود واقعی آن، تنها در شرایط وجود مردم، نحوه توزیع، ویژگیهای زیستی و دموگرافیک، توسعه اقتصادی، نهادهای اجتماعی و میراث فرهنگی مردم معنا می‌شود و توسعه یک سرزمین، در گرو جمعیت انسانی و قدرت تولیدی آن است. (محمدیان، ۱۳۹۱، ۸۵)

سیاست‌های کاهش و کنترل جمعیت در ایران که از سال ۱۳۶۸ آغاز شد، کم‌کم به چنان موجی تبدیل گشت که دولت و حتی مجلس را نیز تحت تأثیر خود قرار داد، تا سرانجام لایحه-ای که از سوی دولت برای محدود کردن مولید در خانواده‌های تحت پوشش دولت و اجبار ایشان به کنترل جمعیت به مجلس فرستاده شده بود، از سوی نمایندگان مجلس مورد تصویب قرار گرفت. آنچه در این زمینه جالب بود، اینکه بجز یکی دو نفر، حتی نمایندگان مخالف نیز - که صرفاً با قسمت‌هایی از لایحه مخالفت نمودند، در اصل وجوب و لزوم کنترل مولید هیچ گونه شکی به خود راه ندادند. در ایران مؤلفه‌های مختلفی از جمله تعداد مطلق، تراکم، رشد، ویژگی‌ها و حرکت‌های جمعیتی (مرگ و میر، باروری و مهاجرت)، مناسبات تنگاتنگی با توسعه ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، نظامی و زیست محیطی دارند. مناسبات جمعیتی ایران و توسعه نشان می‌دهد، تحولات کمی و کیفی جمعیت، این قابلیت را

دارد که بر مؤلفه‌های ویژه توسعه تأثیرگذار باشد، در حالی که از آنها تأثیر نیز می‌پذیرد. (وارثی، ۱۳۸۶، ۹)

بر همین مبنا اهداف تحقیق، بررسی آسیب و چالش اصلی سیاستگذاری جمعیتی جمهوری اسلامی ایران (افزایشی و کاهش) تعیین گردید.

جامعه آماری این پژوهش را افراد با سه سطح تحصیلات کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری که دارای اطلاعات و تجربیات کافی در زمینه موضوع (جامعه شناسی، علوم سیاسی و جمعیت شناسی) بوده‌اند، شامل می‌شوند. در این پژوهش ابتدا ۳۶۰ نفر بعنوان جامعه آماری پژوهش انتخاب شدند که در نهایت با استفاده از جدول استاندارد مورگان، ۱۰۸ نفر بعنوان نمونه آماری پژوهش انتخاب شدند و داده‌های مورد نیاز پژوهش جمع‌آوری گردید. پژوهش حاضر پیمایشی است و برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده است. تحلیل داده‌ها با نرم افزار آماری spss20 انجام گرفت. در این پژوهش با استفاده از روش‌های آماری استنباطی شامل آزمون‌های t تست تک نمونه‌ای، به تجزیه و تحلیل و پاسخ به سؤال-های پژوهش پرداخته می‌شود.

بیان مساله :

افزایش جمعیت در کشورهای در حال توسعه تقریباً منحصر به اختلاف بین نرخ زاد و ولد و مرگ و میر بستگی دارد. در حال حاضر متوسط نرخ رشد سالانه جمعیت در کشورهای در حال توسعه حدود ۲/۱ درصد است، در حالیکه نرخ رشد سالانه جمعیت در اکثر کشورهای توسعه یافته در حدود ۰/۶ درصد است و البته در ظاهر به نظر می‌رسد کشورهای پیشرفته توانسته‌اند جلوی افزایش بیش از اندازه جمعیت شان را بگیرند و کشورهای در حال توسعه موفق نبوده‌اند. اما حقیقت این است که کشورهای توسعه یافته این زنگ خطر را برای خود به صدا درآورده‌اند که با پایین آمدن بیش از حد نرخ رشد جمعیت و پیر شدن جمعیت، نرخ زاد و ولد، آنچنان پایین خواهد آمد که در آینده قادر به جبران آن نخواهند بود. لذا در این کشورها به تازگی مشوق‌های خاصی برای افزایش جمعیت و تولد نوزادان برقرار گردیده است. نیروی انسانی به عنوان یکی از عوامل اساسی در رشد اقتصادی به شمار می‌آید که اگر کشورهای در حال توسعه به آن توجه نکنند و رشد جمعیت خود را از دست بدهند، نخواهند توانست به رشد اقتصادی خود ادامه دهند. کشورهای توسعه یافته قسمت اعظم کسری جمعیت و نیروی کار مورد نیاز جهت رشد اقتصادی را از طریق مهاجرت پذیری جبران می‌کنند، اما کشورهای در حال توسعه به علت داشتن جاذبه‌های کمتر جهت جذب مهاجر، باید به نیروی کار داخلی خود متکی باشند و لذا نرخ نزولی رشد جمعیت، آسیبی برای آنها خواهد داشت.

مهمترین عوامل موثر بر سیاستگذاری جمعیتی را می‌توان به شرح ذیل طبقه بندی نمود:

۱) باروری و موالید

در بحث موالید، «تعداد نوزادان زنده به دنیا آمده در مقطعی از زمان و در یک محدوده جغرافیایی» مورد نظر می‌باشد. در حالی که باروری به «توان بالقوه یک جمعیت برای بچه دار

شدن» اطلاق می‌گردد. در بحث موالید، تعداد نوزادان مورد سنجش قرار می‌گیرد، درحالی‌که در باروری گروه مولد جامعه یعنی زنان در سنین باروری (معمولاً ۴۹-۱۵ ساله) که دارای حداکثر پتانسیل باروری و زاد و ولد هستند، مورد بررسی می‌باشند. (حلم سرشت، ۱۳۸۸، ص ۴۵)

عواملی چند در میزان باروری زنان تأثیر می‌گذارد که به برخی از این عوامل اشاره می‌گردد:

الف) شرایط محیطی و اقلیمی

شرایط محیط با تأثیر بر جنبه‌های بیولوژیک و فیزیولوژیک باروری سیر طبیعی آن را تحت الشعاع قرار می‌دهد. مثلاً در مناطق با ارتفاع بالاتر و فشار پایین هوا، میزان لقاح پایین‌تر گزارش شده است، یا درجه حرارت محیط بر میزان باروری تأثیر می‌گذارد، بدین ترتیب که فرضاً در مناطق گرمسیر سن بلوغ دختران به مراتب پایین‌تر و مثلاً در عربستان و عراق حدود ۹-۱۰ سالگی و در مناطق سردسیر و گرمسیر اختلاف محسوسی در سن بلوغ و یائسگی وجود دارد. پایین بودن سن بلوغ و بالا بودن سن یائسگی دوره باروری را افزایش می‌دهد. (حلم سرشت، ۱۳۸۸، ص ۴۶)

ب) شرایط اقتصادی و سیاسی

شرایط اقتصادی و سیاسی بطور مستقیم و غیرمستقیم عاملی در جهت افزایش یا محدودیت موالید می‌باشد. هرچند مجموعه‌ای از سایر عوامل (سطح اطلاعات، آموزش و مسائل سیاسی) بطور غیرمستقیم در میزان موالید دخیل می‌باشند و تحلیل مسائل را پیچیده تر می‌کنند.

ج) شرایط اجتماعی

یکی از فاکتورهای کلیدی که در رشد جمعیت تأثیر می‌گذارد، مسائل اجتماعی، عرف، اعتقادات و مسائل مذهبی در یک جامعه است. (Bongaart's, 1994, 771-776)

د) سیاست گذاری‌های کشوری جمعیت

کشورهای مختلف بر مبنای رشد جمعیت و شاخص‌های بهداشتی و اقتصادی موجود، شرایط و سیاست‌گذاری‌های خاصی در زمینه باروری برقرار می‌نمایند. فرضاً در کشوری که رشد جمعیت منفی است، سیاست دولت بر تشویق به تشکیل و دوام خانواده‌ها و افزایش زاد و ولد می‌باشد. در حالی‌که در کشورهای پرجمعیت سیاست‌های محدودکننده تعداد جمعیت وضع می‌گردد که به طرق مختلف، بر رشد جمعیت جامعه تأثیر می‌گذارد. (حلم سرشت، ۱۳۸۸، ص ۴۹)

۲) مرگ و میر

بررسی عوامل مؤثر بر شاخص‌های مرگ و میر در مقایسه با باروری از پیچیدگی بیشتری برخوردار است. چرا که در بحث باروری، فقط گروه جنسی زنان، در مقطع سنی خاص (دوره بارداری) مورد بررسی قرار می‌گیرد. در حالی‌که مرگ و میر، تمام گروه‌های سنی از هر دو جنس را شامل می‌شود.

۳) مهاجرت

یکی از موارد بسیار مهمی که تحت عنوان حرکات جمعیتی مورد بررسی قرار می‌گیرد، حرکات جغرافیایی جمعیت یا مهاجرت می‌باشد. بطور کلی منطقه‌ای که مهاجرت (به داخل یا خارج) نقش چندانی در تعداد افراد آن منطقه ندارد و تنها تفاضل زاد و ولد و مرگ و میر عامل اصلی نوسانات جمعیت می‌باشد، "جمعیت بسته" نامیده می‌شود. مسائل سیاسی و موانع جغرافیایی نقش مهمی در ایجاد جمعیت بسته دارند. چنین جوامعی فرهنگی دست نخورده و ابتدایی داشته و تبادلات اطلاعاتی نیز نقش کمتری در پیشرفت جامعه دارد. از طرف دیگر جمعیتی که مهاجرت (به داخل یا خارج) عامل مهمی در نوسانات تعداد جمعیت آن (علاوه بر زاد و ولد و مرگ و میر) باشد، "جمعیت باز" نامیده می‌شود. تسهیلات حمل و نقل، ارتباطات و سیستم تجارت بین المللی از عوامل ایجاد جمعیت باز می‌باشند. دلایل پذیرش مهاجر عبارتند از: رشد اقتصادی بالا، رشد جمعیت پایین بعلت سیاستهای جمعیتی کاهنده و در نتیجه خطر بزرگ جمعیت غیر بومی در کشور. در این میان کشورهای غربی و در رأس آنها ایالات متحده امریکا با حدود ده‌ها میلیون نفر پذیرش مهاجر، جزو مهاجر پذیرترین کشورهای دنیا هستند.

۴) ازدواج و طلاق

مواردی چون ازدواج و طلاق با تأثیرات مثبت و منفی بر دوره زندگی مشترک زناشویی و موقعیت باروری بر میزان زاد و ولد مؤثر می‌باشند. طبیعتاً جامعه‌ای که در آن سن ازدواج پایین، دوره زندگی مشترک طولانی و میزان طلاق در حد کمی باشد، موقعیت باروری مناسب‌تر بوده و میزان زاد و ولد افزایش می‌یابد. بنابراین پدیده‌هایی چون ازدواج و طلاق با تأثیراتی که بر میزان زاد و ولد می‌گذارند، می‌توانند منجر به حرکات جمعیتی و نوسان در تعداد و حتی توزیع جمعیت گردند.

اکثر کشورهای جهان به نوعی با مسائل ناشی از عدم تعادل جمعیتی مواجه‌اند. قبل از پرداختن به این مسئله و همچنین موضوع جمعیت مطلوب، ابتدا لازم است که در مورد ظرفیت جمعیتی توضیحاتی داده شود. این مفهوم به تعداد جمعیتی اشاره دارد که یک محیط طبیعی با تمام خصوصیاتش، بطور کامل از نظر نیازها تأمین کند، ظرفیت و توان جمعیتی هر کشوری را می‌توان با توجه به منابع و امکانات مختلفی چون زمینهای قابل کشت، حاصل خیزی خاک، میزان بارندگی، معادن و ذخایر زیر زمینی و میزان توسعه صنعتی و تکنولوژیک مشخص کرد. برخی از جمعیت شناسان، ایجاد بهترین تعادل ممکن بین منابع و جمعیت را ملاک تعیین حد مناسب جمعیت می‌دانند و می‌گویند در شرایط زیر می‌توان به حد مناسبی از جمعیت دسترسی پیدا کرد: تمام افراد فعال جامعه در مشاغل مختلف اقتصادی جذب شده باشند. کلیه آحاد جامعه دارای سطح متوسطی از زندگی باشند، به این معنی که هر فرد بتواند روزانه ۲۵۰۰ کالری در اختیار داشته باشد. همچنین بتواند بعد از تأمین مواد غذایی، مقداری از درآمد خود را که دست کم ۵۰ درصد کل عایدی‌اش باشد، در زمین‌هایی غیر از احتیاجات غذایی به مصرف برساند. منابع کشور بدون تخریب اقتصادی و به طور منطقی و متناسب مورد بهره برداری قرار بگیرد.

در زمینه رسیدن به نقطه تعادلی جمعیت، همواره دو ملاک اساسی وجود دارد؛ یکی رشد جمعیت و دیگری توزیع جمعیت. لذا برای رسیدن به یک حد تعادل جمعیتی همواره باید به این دو مسئله توجه داشت:

الف) حجم و رشد مطلوب جمعیت.

ب) توزیع و پراکندگی مطلوب جمعیت.

الف) بعد نخست حجم و رشد مطلوب جمعیت: به این مسئله می‌پردازد که چه تعداد و چه رشدی برای جمعیت یک جامعه مطلوب به نظر می‌رسد. از نظر اقتصادی ملاک عمل برای تعیین رشد مطلوب جمعیتی، نرخ رشد تولید سرانه است (نرخ رشد تولید سرانه برابر است با نرخ رشد تولید، منهای نرخ رشد جمعیت). بر مبنای الگوی رشد اقتصادی روستو، یکی از خصوصیات مرحله تکامل اقتصادی افزونی نرخ رشد تولید بر نرخ رشد جمعیت ذکر شده است و از آن بعنوان درونی شدن رشد اقتصادی نام می‌برد.

ب) بعد دوم: توزیع و پراکندگی مطلوب جمعیت مسئله بسیار مهمی است. توزیع و تراکم مطلوب جمعیت دارای ابعاد مختلفی است. از کشوری به کشور دیگر و از شهری به شهر دیگر متفاوت است. در مطالعات و تحقیقاتی که صورت گرفته، تراکم بهینه و متناسب برای جمعیت انسانی ابعاد مختلفی به ترتیب زیر خواهد داشت:

- توزیع بهینه فیزیکی جمعیت که عبارت است از تعداد متناسبی از جمعیت ساکن در یک مساحت معین.
- توزیع بهینه اقتصادی جمعیت شامل جمعیتی است که بر اساس پتانسیل های اقتصادی در یک منطقه زندگی می‌کنند.
- توزیع بهینه اجتماعی جمعیت که به مفهوم تعیین بهترین میزان و ترکیب طبقات اجتماعی در یک مجموعه شهری است.
- توزیع بهینه سیاسی - نظامی جمعیت که بهترین ترکیب و تراکم جمعیت بر اساس نیروها و گرایش‌های سیاسی در منطقه را تعیین می‌کند.
- توزیع بهینه زیست - محیطی برای جمعیت، بهترین توزیع جمعیتی است که برای محیط زیست و اکولوژی طبیعی کمترین آسیب رسانی را داشته باشد.

توزیع و تراکم مطلوب جمعیت دارای ابعاد مختلفی است. از کشوری به کشور دیگر، و از شهری به شهر دیگر متفاوت است. در کشور چین نیز تراکم مختلفی وجود دارد. بدین مفهوم که در شهرهای پکن تراکم ۵۵۰ تا ۶۰۰ نفر در هکتار است، در حالی که در محلات نوساز شانگ‌های این رقم از ۹۰۰ نفر در هکتار بیشتر است. در صورتی که کشورهای در حال توسعه مانند ایران، نرخ نزولی رشد جمعیت خود را کنترل نمایند، در چند سال آینده به مشکل بزرگ پیری جمعیت و کاهش جمعیت روبرو خواهند شد که هزینه زیادی را برای اقتصاد کشور به دنبال خواهد داشت. البته افزایش جمعیت به تنهایی مشکلات زیادی از قبیل فقر و عدم تحقق عدالت

اجتماعی را در صورت عدم تطابق رشد جمعیت و رشد اقتصادی به دنبال خواهد داشت. لذا جهت گیری‌های اقتصادی و سیاست‌گذاری جمعیتی دو بال یک پرنده و لازم و ملزوم یکدیگر هستند. اگر مدیریت کلان کشور در سطح عالی باشد، و از کلیه قابلیت‌ها و پتانسیل‌های کشور به نحوه احسن استفاده شود، جمعیت ایران می‌تواند حتی به ۱۵۰ میلیون نفر هم افزایش یابد. لذا همواره باید بین کمیت و کیفیت توازن دیالکتیک برقرار کرد. امروزه هدف اساسی در برنامه‌های تنظیم خانواده و جمعیت، هماهنگی جهت گیری‌های اقتصادی با ساختار جمعیتی باید باشد. از جانب دیگر هدف اصلی توسعه اقتصادی بر اعتلای کیفیت زندگی مردم معطوف شده و افزایش ناخالص ملی رفاه بیشتر را برای مردم، بخصوص آنها که در پایین‌ترین سطوح در آمد قرار دارند، مدنظر قرار می‌دهد. در سال ۱۹۷۹ حزب کمونیست چین قانون تک فرزندی برای اکثریت قومی "هان" (汉人) را به تصویب رساند و حداکثر دو فرزندی برای سایر قومیت‌ها را به تصویب رساند و در سال ۲۰۱۵ قانون حزب کمونیست در مورد داشتن یک فرزند لغو شد و هر خانواده می‌تواند دو فرزند داشته باشد. کشور چین که به علت اقتصاد پویا و جمعیت بالای نیروی کار خود توانسته به یکی از قطب‌های اقتصادی و حتی سیاسی دنیا تبدیل شود، از اواخر دهه ۱۹۷۰ سیاست محدودیت تعداد فرزندان را به اجرا گذاشت و خانواده‌هایی که مقررات محدودیت تعداد فرزند را نادیده می‌گرفتند با جریمه نقدی و تنبیه‌های دیگری در زمینه اشتغال و امکانات رفاهی مواجه می‌شدند. دنگ شیائوپینگ (邓小平) دولتمردی که پس از مائو، سیاست‌های جدیدی بر چین اعمال کرد و بیش از اصول انقلاب کمونیستی، بر استفاده از تجربیات کشورهای غربی تأکید داشت، دقیقاً زمانی بر سر کار آمده بود که جمعیت چین به مرز یک میلیارد می‌رسید. بنابراین، اواخر ۱۹۷۸ میلادی، سیاست صریح‌تری مبنی بر مطلوب بودن تک فرزندی از سوی دولت اعلام شد، سیاستی که یک سال بعد در برخی استانهای چین به اجرا گذاشته شد و نهایتاً در سپتامبر ۱۹۸۰ میلادی به صورت اعلامیه‌ای رسمی و سیاستی اجباری از سوی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به همه اعضا و استانها ارائه شد. پس از گذشت ۴ دهه از انجام سیاست تک‌فرزندی (One-child policy) در کشور چین، سیاست‌مداران و برنامه‌ریزان متوجه عواقب این سیاست شدند، به طوری که میزان رشد مولید آنها به ۷ دهم درصد رسید و این یعنی یک فاجعه بزرگ برای کشور پرجمعیت دنیا که نظام خویشاوندی و آینده جمعیت خودش را در خطر می‌دید و همین باعث شد، بار دیگر سیاست دو فرزندی در این کشور مورد توجه قرار گیرد. نهایتاً مقامات چینی پس از بررسی وضعیت جمعیتی چین و نتایج اجتماعی و اقتصادی تداوم روند فعلی، اعلام کردند از این پس تمام خانواده‌ها مجاز هستند که دو فرزند داشته باشند. اگر چه در دهه هفتاد میلادی چین کشوری فقیر بود، اما به تدریج اتفاقاتی افتاد که تولید ملی چین را بشدت افزایش داد. متوسط نرخ رشد اقتصادی آن در این مقطع ۹ درصد بود. پیامد آن این بود که ظرف بیست سال درآمد سرانه آنها ۴ برابر شد. نکته جالب این است که ثمرات این رشد اقتصادی نصیب توده‌های جمعیتی نیز شد. تعداد کسانی که زیر خط فقر قرار داشتند از ۲۵۰ میلیون نفر (یعنی یک سوم جمعیت)

به کمتر از ۵۰ میلیون نفر (یعنی کمتر از یک بیست و پنجم جمعیت) کاهش یافت. ظرف بیست سال، امید زندگی نیز از ۶۴ سال به ۷۰ سال ارتقا یافت. موفقیت اقتصادی چین در این مقایسه به شکل بهتری ظاهر می‌شود: در سال ۱۹۸۸ تولید ناخالص داخلی چین نصف روسیه بود، اما ۱۰ سال بعد دو برابر روسیه شد. در اوایل دهه هشتاد میلادی درآمد سرانه هند و چین برابر بود، اما در اواخر قرن بیستم درآمد سرانه چین دو برابر هند گردید. همه این تغییرات مرهون اصلاحات اقتصادی چین است. به لحاظ توانمندی‌های اقتصادی چین در وضعیت بهتری نسبت به ایران قرار دارد و از مولفه جمعیت توانسته طی ۳ دهه گذشته جهت ارتقاء بنیه اقتصادی کشور استفاده نماید و اکنون متناسب با این جهت‌گیری و ظرفیت‌های اقتصادی آمادگی سیاست‌گذاری افزایش جمعیتی را دارا می‌باشد. لذا در صورتی که کشورهای در حال توسعه مانند ایران، سیاست اشتباه کشورهای توسعه یافته را اتخاذ نمایند و این نرخ نزولی رشد جمعیت خود را کنترل نمایند، در چند سال آینده به مشکل بزرگ پیری جمعیت و کاهش خطرناک جمعیت روبرو خواهند بود. کشورهای توسعه یافته قسمت اعظم کسری جمعیت و نیروی کار مورد نیاز جهت رشد اقتصادی را از طریق مهاجرت پذیری جبران می‌کنند، اما کشورهای در حال توسعه به علت داشتن جاذبه‌های کمتر جهت جذب مهاجر، باید به نیروی کار داخلی خود متکی باشند و لذا نرخ نزولی رشد جمعیت خطر بزرگی برای آنها خواهد داشت.

مبانی نظری :

۱-۳ طرفداران افزایش جمعیت

پیروان این گروه، بر این باورند که امکانات طبیعت و کره زمین برای تغذیه و تامین وسایل زندگی افراد بشر نامحدود یا لافل بسیار وسیع است. بنابراین نباید از افزایش جمعیت بیم داشت، بلکه بر عکس، باید با توجه به مزایا و محاسنی که این امر می‌تواند به دنبال داشته باشد از آن استقبال کرد. به طور کلی اکثر ادیان، به ویژه ادیان الهی، طرفدار افزایش نفوس اند و تکثیر اولاد را تشویق و جلوگیری از آن را غالباً نهی می‌کنند. اسلام هم تأکید زیادی به شکل گیری خانواده و تولید مثل به عنوان وسیله‌ای برای تضمین بقا و تداوم نسل انسانی دارد. البته اسلام به طور ضمنی جلوگیری از بارداری را نیز مجاز می‌داند. در جوامع ایران و روم باستان، افزایش جمعیت مساوی با افزایش قدرت سیاسی و نظامی به حساب می‌آمد. «ماکیاول» نیز افزایش جمعیت را مساوی افزایش قدرت و نفوذ سیاسی می‌داند. هم چنین «آدام اسمیت» و اغلب اندیشمندان مکتب اقتصادی «سوداگری» نیز به همین نظر معتقدند. البته از بین این گروه، عده‌ای معتقدند، هنگامی که جمعیت اندک باشد و منابع برای همه به وفور یافت شود، مردم به جماعتی تنبل تبدیل می‌شوند. در حالی که اگر جمعیت زیاد شود، روحیه کار هم بالا خواهد رفت و کشور پرجمعیت، ثروت بیشتری به دست خواهد آورد. از میان جامعه‌شناسان معاصر، «دورکیم» و «هربرت اسپنسر» طرفدار افزایش جمعیت هستند و آن را عامل تکامل

اجتماعی و یکی از لوازم غیر قابل انفکاک پیشرفت بشری می‌دانند. در میان گروهی از اقتصاددانان نیز افزایش جمعیت به عنوان عامل توسعه و تامین نیروی کار برای فعالیت‌های مولد، اختراع و نوآوری و تولید به شمار می‌رود. شماری از اقتصاددانان افزایش جمعیت را به عنوان نقطه اصلی ایجاد انگیزه برای پویایی مردم بر می‌شمرند و مفهوم «فشار جمعیت» را به عنوان عاملی که انسان‌ها را به نوآوری و خلق شیوه‌های جدید تولید وا می‌دارد، معرفی می‌کنند. نکته قابل تامل، رابطه معکوس تجربی میزان رفاه اجتماعی و زاد و ولد است. به طوری که در کشورهای توسعه یافته که میزان دسترسی به منابع غذایی و امکانات رفاهی بیشتر است، تمایل به فرزنددار شدن کمتر است، ولی در کشورهای در حال توسعه که مردم کمتر به زندگی‌های مرفه دسترسی دارند، زاد و ولد بالاست. (حسینی، ۱۳۸۱، ص ۲)

لذا برخی افزایش جمعیت را منشا قدرت و محرک اصلی پیشرفت بشر می‌دانند. (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۲۲).

ریشه عمده این تفکر، در گذشته تاریخ است که قدرت یک قوم را در کثرت جمعیت که طبیعتاً به کثرت سپاه و نیروی کار و بالطبع به آبادانی و اقتصادی آن قوم می‌انجامیده، تعریف می‌کرده‌اند. (حسن خمینی، ۱۳۸۲، ص ۹).

به همین جهت نظریه پردازانی اعتقاد دارند، افزایش جمعیت نه تنها موجب فقر نمی‌شود، بلکه موجب توسعه و رفاه هم می‌شود. بکر، مدعی است که افزایش جمعیت موجب تخصصی‌سازی یا تقسیم کار می‌شود که خود رفاه بیشتر را به دنبال دارد. از طرف دیگر وی مدعی است، اساساً در جمعیت بیشتر، احتمال تولد افراد نخبه بیشتر است. از طرف دیگر، می‌گوید در یک اقتصاد دانش بنیان، اگر ما جمعیت‌مان بیشتر شود، درآمد سرانه و رفاه عمومی افزایش پیدا می‌کند و تا حدی پیش می‌رود که اصلاً جمعیت بیشتر را لازم می‌دانند. کینز، که از اندیشمندان اقتصاد لیبرالی است با این وجود، در این قضیه، به صورت موافق افزایش جمعیت صحبت می‌کند. او می‌گوید که جمعیت باعث افزایش تقاضای سرمایه است. ژان بُدن جامعه‌شناس و اقتصاددان فرانسوی قرن ۱۶ می‌گوید: «هرگز نباید از فراوانی و افزونی جمعیت بیم داشت، زیرا قدرت و ثروتی بالاتر از شمار بسیار جمعیت نیست». پس از ژان بُدن فرد دیگری به نام وبان دولتمرد و اقتصاددان فرانسوی در قرن ۱۷ اظهار می‌دارد: «این امری مسلم است که عظمت و قدرت شاهان و کشورشان با تعداد اتباع و جمعیت سنجیده می‌شود»، در سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در ایتالیا حکومت موسولینی و در آلمان حکومت هیتلر زناشویی و ازدیاد نسل را مورد تشویق قرار دادند، تا وسیله برتری سیاسی، نظامی و اقتصادی این دو کشور قرار گیرد. حتی در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ نیز دو اقتصاددان دیگر به نام‌های فرانسوا پیرو و والت روستو، عامل جمعیت و سرعت افزایش آن را باعث تحرک و پویایی اقتصادی و تولید ثروت دانسته‌اند که می‌توان گفت، نظریه افزایش جمعیت قرن‌ها رواج داشته و در مکاتب اقتصادی مورد توجه بوده است. (امانی، ۱۳۹۰، ص ۱۰ و ۱۱)

۲-۳ مخالفان افزایش جمعیت

در خصوص مخالفان افزایش جمعیت، نظریه فرد انگلیسی به نام «توماس رابرت مالتوس» مطرح شد؛ وی به وضوح فقر را ناشی از کثرت جمعیت می‌داند و به تبع مبارزه با فقر را در مخالفت با ازدیاد نسل منحصر می‌سازد (جمشیدی، ۱۳۸۴، ص ۷۱۷)

پیروان این نظریه روش‌هایی مثل پیش‌گیری از حاملگی را برای کنترل رشد جمعیت تجویز می‌کنند. آنها بر این عقیده‌اند که افزایش جمعیت مانع توسعه است. البته در کل می‌توان این افراد را به چند دسته تقسیم کرد: (حسینی؛ ۱۳۸۱، ص ۳)

۱) گروهی به انسان برتر اعتقاد دارند و از انبوه خلق می‌هراسند. اینها از آن چه که آدم را پایبند کند، بیم دارند و از زن و فرزند و خانواده گریزانند.

۲) دسته‌ای دیگر به تجربه تاریخ متوسل می‌شوند و جوامع کوچک و خوشبختی مانند آتن را مثال می‌آورند که با وجود داشتن جمعیت کم، دوره‌هایی طلایی و درخشان داشتند.

۳) شماری از جامعه‌شناسان و اقتصاددانان برآنند که با کشف و ارائه قوانینی، ثابت کنند که جمعیت زیاد موجب فقر و بدبختی و انهدام جامعه بشریت خواهد شد.

این درحالی است که مالتوس خود را معتقد به عقل و قانون شریعت نیز می‌داند و با راههایی نظیر سقط جنین و یا آزادی جنسی خارج از چارچوب زناشویی و یا همچنین همجنس‌بازی صراحتاً مخالفت می‌کند و به همین دلیل وی الزام اخلاقی قبل از ازدواج، و بالا رفتن سن ازدواج را پیشنهاد می‌کند. (کتابی، ۱۳۶۴، ص ۹۲)

افکار مالتوس که تحت عنوان «مالتوسیانیسم» مشهور شده است، مدت زمان قابل توجهی از قرن ۱۹ را تحت تاثیر خود قرار داد. در سال ۱۸۲۲ "فرانسیس پلیس" انگلیسی با انتشار کتابی تحت عنوان نموده‌ها و مشاهدات درباره قانون جمعیت، ضمن موافقت نسبی با نظریه مالتوس، تجرد موقت یا دائمی را نپذیرفت و در مقابل پیشنهاد کرد که ضمن زندگی زناشویی، باروری و حاملگی با وسایلی مناسب کنترل شود و به این وسیله جمعیت در نتیجه تقلیل زاد و ولد کاهش یابد. پس از پلیس، متخصصان دیگری چون کارلایل، رابرت اُون و دریس‌دال تفکرات او را پی گرفتند و به این ترتیب رفته رفته مکتب جدیدی منشعب از مالتوسیانیسم تحت عنوان "نئومالتوسیانیسم" پی‌ریزی شد. از سال ۱۹۰۰ کنفرانس‌های نئومالتوسین‌ها به پشتیبانی از انجمن‌های تنظیم خانواده و کنترل باروری پرداختند. در اینجا لازم است از اولین کنفرانس جهانی جمعیت که در ژنو در سال ۱۹۲۷ به ابتکار مارگارت سانجر بر پا شد، یاد شود. در حقیقت شکل‌گیری اولین تفکرات تنظیم خانواده از این کنفرانس شروع شد و بعدها پس از خاتمه جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ از فکر به عمل در آمد. (امانی، ۱۳۹۰، ص ۱۰)

۳-۳ جمعیت ثابت

طرفداران این نظریه نوسان جمعیت را مجاز نمی‌دانند. زیرا دگرگونی مداوم جمعیت تعادل نظام اقتصادی را بر هم می‌زند و امکان برنامه‌ریزی را سلب می‌کند. بنابراین منطقی است که به جای استفاده از ثروت برای افزایش جمعیت، از آن برای افزایش رفاه جمعیت موجود استفاده کرد. نظریه ثبات جمعیت با انتقادهایی نیز مواجه است. مخالفان می‌گویند ثبات جمعیت ضمن جلوگیری از گسترش بازارهای اقتصادی، انگیزه تولید بیشتر را از صاحبان صنایع می‌گیرد. این وضعیت باعث خواهد شد که در نهایت جامعه پویایی خود را از دست بدهد. فرار مغزها و مهاجرت‌های در سطح وسیع به عنوان نتیجه بلافصل این فرایند هر گونه توسعه اقتصادی و اجتماعی را با مشکل مواجه خواهد ساخت. (حسینی؛ ۱۳۸۱، ص ۳)

در این نظریه، با کاهش و افزایش جمعیت مخالفت شده است و قائلین به این قول معتقدند، دگرگونی‌های جمعیت، نظام اجتماع را به هم می‌زند، باید جمعیت در اندازه موجود باقی بماند، از مشخصات بارز طرفداران جمعیت ثابت، محافظه کاری مفرط آنها است. انسان، در واقع به هیچ نوع تحول و حرکتی چه در جهت افزایش جمعیت و چه در جهت کاهش آن معتقد نیستند. (حسن خمینی، ۱۳۸۲، ص ۵).

۳-۴ جمعیت متناسب

این تفکر ریشه‌ای کهن در تاریخ دارد. در رسیدن به جمعیت متناسب، نقش دولت بسیار حیاتی است. زیرا باید نظارت گسترده‌ای بر تغییرات جمعیتی داشته باشد و حتی با مهاجرت دادن اضافه جمعیت به مناطق کم جمعیت‌تر، تراکم جمعیت را کنترل کند. حتی افلاطون در کتاب جمهور خود تعداد خانواده‌های مجاز برای مدینه فاضله‌اش را ۵۰۴۰ می‌داند و می‌گوید تعداد خانوارها نباید از این عدد کمتر یا بیشتر شود. ارسطو افزایش جمعیت را به خاطر دشواری برقراری نظم عمومی نامطلوب می‌داند و معتقد است جامعه باید در حدی متناسب باشد تا به بی‌نظمی دچار نشود. او سن حداقلی برای ازدواج پیشنهاد می‌کند و محدود کردن تعداد فرزندان در خانواده را لازم می‌داند. در این نظریه، سوال اساسی این است که حد متناسب جمعیت چقدر است. قدر مسلم این است که برای رسیدن به مناسب‌ترین آهنگ رشد جمعیت که مفهوم دینامیک جمعیت متناسب است، باید ترتیبی اتخاذ شود که رشد جمعیت و رشد و توسعه اقتصادی اجتماعی به موازات هم پیش رود و در طول زمان، تعادلی میان آنها به وجود آید. امروزه سیاست‌های جمعیتی ملل مختلف دنیا بر اساس عقیده مذکور اعلام می‌شود و اگر هم دیده می‌شود که در جایی به کنترل جمعیت پرداخته و از برنامه تنظیم خانواده سخن می‌رود و در جای دیگر تشویق مولید را در پیش می‌گیرند، هدف تنها یک چیز است و آن، ایجاد تعادل میان افزایش جمعیت و تولید ملی است. البته شاخص مورد اجماعی برای تعیین میزان حد متناسب وجود ندارد. برخی آن را عددی دانسته‌اند که بتواند تولید سرانه را حداکثر کند. برخی دیگر نیز آن را عبارت از آهنگ ملایمی برای رشد می‌دانند که باعث کاهش رشد

اقتصادی نشود. از جمله معیارهای دیگری که ارائه می‌شود، تامین اشتغال افراد جامعه در مشاغل مختلف و دسترسی به زندگی متوسطی که در آن خانواده بتواند، بیش از ۵۰ درصد درآمدش را صرف اموری غیر از غذا کند و بهره‌برداری درست و دور از تخریب از منابع طبیعی نیز از جمله معیارهای دیگر است. (حسینی؛ ۱۳۸۱، ص ۳)

طبق این مینا، مطلوب‌ترین میزان تراکم جمعیتی که بتواند بیشترین محصول فردی را ایجاد نماید، حد کافی برای جمعیت شناخته می‌شود. (جمشیدی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۹)

این نظریه در حقیقت آمیخته‌ای از نظریه‌های قبل است و در شرایط متفاوت، احکام متفاوتی صادر می‌نماید. اگر در جامعه فقر شدیدی حاصل شد، می‌توان جمعیت را کم نمود و اگر قدرت سیاسی خاص، به واسطه قلت جمعیت روبه ضعف نهاد، می‌توان حکم به افزایش جمعیت کرد. به عبارت بهتر، در این قول کثرت و قلت اصالت ندارد. این دو، تابع متغیرهای دیگری هستند. (حسن خمینی، ۱۳۸۲، ص ۱۴).

بر مبنای مدل ساخت یابی گیدنز (تعامل ساختارکارگزار)، رویکردی دیالکتیک مبتنی بر تعادل-بخشی، به عنوان اصلی اساسی در سیاست‌گذاری جمعیتی می‌باشد. از این منظر واحد تحلیل مناسب برای تحلیل جمعیت، خانواده است و لازم است در طراحی توصیه‌های سیاستی به این مهم توجه شود. بر مبنای این رویکرد به جای تاکید صرف بر کمیت جمعیت، تعادل‌بخشی جمعیتی و راهبردهای مداخله کلان و ناظر به رفع تبعیض در دستور سیاستگذاران قرار خواهد گرفت. تنها بر این اساس خواهد بود که جمعیت از مقوله‌ای مبتنی بر داده‌های کمی صرف به موضوعی مرتبط با جهت‌گیری‌های اقتصادی - زیست محیطی بدل خواهد شد. آلفرد سووی بعنوان یکی از بزرگان جمعیت‌شناسی می‌گوید، همواره باید در دفع دو خطر کوشید: یکی زیادی جمعیت و دیگری کمی جمعیت. میان این دو حد افراط و تفریط، می‌توان تصویری از تعادل و یا وضعیتی متناسب و منطقی در نظر داشت. بسیاری از متفکران و اندیشمندان بزرگ اسلامی از جمله ابن خلدون برای حداکثر و حداقل جمعیت، حدودی قائل بوده‌اند. رسیدن به نقطه تعادل جمعیتی بین دو حد بالا و حداقل نقطه‌ای است که جمعیت شناسان از آن تحت عنوان جمعیت متناسب یاد می‌کنند. رویکرد دیالکتیک، موضوع جمعیت را با توجه به جهت‌گیری‌ها و بنیة‌های اقتصادی - زیست محیطی کشور مورد توجه قرار می‌دهد.

سنجش ظرفیت‌های اقتصادی یک سرزمین از نظر جمعیت، بدون بررسی وضعیت منابع و امکانات آن سرزمین امکان‌پذیر نیست. رویکرد دیالکتیک همچنین با پذیرش این انگاره مهم که جمعیت فاقد دانش، معنویت، اشتغال و بهداشت و سلامت قدرت محسوب نمی‌شود، در کنار کمیت و ساختار جمعیت، پویایی و بالندگی آن را مورد تاکید قرار می‌دهد. تنها از این طریق خواهد بود که میان دو مقوله ساختارهای اقتصادی - زیست محیطی و جمعیت تعادل برقرار خواهد شد. بر این اساس باید پذیرفت که افزایش کمی جمعیت، بدون توجه به امکانات ملی لازم برای سرمایه‌گذاری در رشد و توسعه کیفی پایدار می‌تواند به ظهور خیل عظیمی از فقرای

اقتصادی و فرهنگی منجر گردد. برای تبدیل نیروی خام جمعیت به نیروی مولد، به یک سیستم آموزشی کارآمد نیازمندیم. تجربه دهه‌های اخیر ایران خود نشان می‌دهد، چگونه ناتوانی جامعه از ایجاد مشاغل جدید و مولد می‌تواند به بیکاری خیل عظیم جوانان (به‌ویژه افراد تحصیل کرده) بالا رفتن سن ازدواج، افزایش نرخ طلاق و کاهش باروری و ناهنجاری اجتماعی دیگر منجر می‌شود. رویکرد دیالکتیک با کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای از طریق افزایش سطح توسعه اقتصادی - اجتماعی مناطق محروم و مرزی و بهبود دسترسی به خدمات رفاهی، بهداشتی و سطح سواد خانواده‌ها در این مناطق، می‌تواند نقش مهمی در حفظ تعادل جمعیت قومی و مذهبی کشور ایفا کند و افزایش وفاق و امنیت پایدار را به ارمغان بیاورد. طرفداران رویکرد دیالکتیک ایجاد بهترین تعادل ممکن بین منابع و جمعیت را ملاک تعیین حد مناسب جمعیت می‌دانند و می‌گویند در شرایطی می‌توان به حد مناسبی از جمعیت دسترسی پیدا کرد که تمام افراد فعال جامعه در مشاغل مختلف اقتصادی جذب شده و آحاد جامعه دارای سطح متوسطی از زندگی باشند.

۳- آسیب‌های سیاست کاهش رشد جمعیت

۴-۱- عدم رشد و توسعه اقتصادی

از جمله آثار و پیامدهای منفی کاهش رشد جمعیت، تغییر ساختار جمعیتی و به اصطلاح، پیر شدن جمعیت کشور و در نتیجه، عدم رشد و توسعه اقتصادی است. بدین معنا که انتقال هرم سنی جمعیت از جوانی به سالخوردگی، در شرایطی است که محرکه اصلی و کلیدی توسعه «منابع انسانی» می‌باشد؛ زیرا اگر به راستی دولتی بخواهد در خدمت مردم باشد و در تلاش برای توسعه اقتصادی جامعه باشد، و همه توان و ظرفیت منابع ملی، سرمایه و زیرساخت‌های سخت افزاری و نرم افزاری را به درستی به کار گیرد، افزایش جمعیت عاملی برای شتاب روند توسعه اقتصادی می‌باشد؛ زیرا مهمترین نیاز اولیه توسعه اقتصادی، وجود نیروهای جوان، فعال و کارآمد است. بنابراین، کاهش رشد جمعیت موجب پیری جمعیت است که خود مانعی برای رشد و توسعه اقتصادی خواهد بود. به عبارت دیگر، در شرایط کنونی که ایران با معضل گسل کاهش رشد جمعیت مواجه است، این امر عاملی برای عدم توسعه کشور است.

۴-۲- پیری و بی‌نشاطی جمعیت

از دیگر مشکلات ناشی از تنظیم خانواده و کنترل جمعیت، پیری جمعیت و فقدان نشاط و تحرک لازم اقتصادی، اجتماعی است. روشن است که توسعه و رونق اقتصادی وابسته به نیروی جوان و کارآمد است. با کاهش و رشد منفی جمعیت، جمعیت جامعه پیر می‌شود و از نشاط لازم برخوردار نخواهد بود؛ زیرا جوانان مایه پویایی و سرزندگی جوامع هستند و غالب نوآوری‌ها، خلاقیت‌ها و نیز جهش‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی توسط نیروهای جوان به منصف ظهور می‌رسد. اساساً ناامیدی بر جامعه سایه می‌افکند و جامعه به سمت محو شدن کامل حرکت می‌کند. ژاک شیراک، نخست وزیر سابق فرانسه، درباره کشورهای مدرن اروپایی پیش بینی کرد: اروپا در حال محو شدن است. به زودی کشورهای ما خالی می‌شوند. به همین دلیل بعضی کشورهای بزرگ، از جمله کانادا به طور جدی روی برنامه مهاجرت پذیری، سرمایه گذاری کرده‌اند. در حال حاضر، ایالت کبک در کانادا حمایت از نوزادآوری را شروع کرده است. در این ایالت، برای نوزادان جدید ۷۵۰۰ دلار نقد در نظر گرفته شده است. (مک کبین، ۱۳۸۴: ۳۲)

۴-۳- آسیب‌های اخلاقی و تربیتی

یکی از پیامدهای منفی کاهش و نیز کنترل جمعیت، آسیب‌های اخلاقی و تربیتی است. جان رایان، دین شناس کاتولیک امریکایی، از زنان می‌خواهد که بچه‌های زیادی داشته باشند. وی

معتقد است، تأمین خانواده‌های بزرگ، به انواعی از نظم نیاز دارد که حاصل آن زندگی موفق است. نوع زندگی‌ای که فقط با داشتن هزینه، ادامه زندگی اتفاق می‌افتد؛ یعنی ایثارکردن، احیای خود برای دست برداشتن از امکانات و پیش دستی برای رسیدن به آینده. وی معتقد است: کارشناسانی که به کنترل موالید معتقدند، به نوع شخصیت‌هایی که لازم است، درست شود تا جامعه به صورت متعادل رشد کند و به حیات خود ادامه دهد، فکر نکرده‌اند. نکته دیگر اینکه، خانواده‌های کم جمعیت، ممکن است ثروتمند شوند، اما ثروتمند شدن آنان، از فقیر ماندنشان خطرناک‌تر است. (مک کبین، ۱۳۸۴: ۳۲)

این موضوع به واقعیتی غیرقابل انکار اشاره دارد؛ زیرا در مباحث جمعیت‌شناختی، غالباً به آسیب‌هایی توجه می‌شود که از ترکیب فقر و پرجمعیتی خانواده‌ها به وجود می‌آید. در این زمینه از یک سو، از آسیب‌های اخلاقی و تربیتی‌ای که متوجه خانواده‌های کم جمعیت، به ویژه تک فرزندی است، غافل می‌گردد و از سوی دیگر، به منافع و فوایدی که در خانواده‌های پرجمعیت وجود دارد، توجه نمی‌شود؛ زیرا ترکیب رفاه و تک فرزندی، خود مقوله‌ای است که می‌تواند موجب بروز مشکلات فراوانی شود؛ زیرا کودکان در خانواده‌های کم جمعیت، به ویژه تک فرزندی، همواره با سلسله خواست‌ها و انتظارات بی‌پایانی رشد می‌کنند. از این رو، فرزندان در چنین خانواده‌هایی با مفاهیم ارزشی و اخلاقی‌ای نظیر قناعت، ایثار، گذشت، کمک به هم‌نوعان، صبر، شکیبایی، تحمل، مدارا و... بیگانه خواهند بود. از سوی دیگر، به دلیل اصالت رفاه، والدین نیز فرزند بیشتر را «مزاحم» تلقی می‌کنند. والدین در چنین خانواده‌هایی، از نعمت فرزندان، بی‌بهره خواهند بود. بنابراین، اگر در نگرش دینی قناعت، ایثار، گذشت، همیاری، کار و تلاش برای رشد و راحتی دیگران و سایر ارزش‌های اخلاقی، فی‌نفسه ارزش است و رفاه و لذت مادی در درجه دوم اعتبار و اهمیت قرار دارد، سیاست‌های کاهش جمعیت تا حد پیدایش خانواده‌های تک‌فرزند از این منظر، امری نامطلوب خواهد بود؛ زیرا کنترل جمعیت منجر به هسته‌ای شدن و تک‌فرزندی شدن خانواده شده و این خود تابعی از اولویت یافتن رفاه مادی است. این امر تغییراتی را در رفتارهای جنسی مردان و زنان موجب می‌شود. دستیابی دختران و پسران در سنین مختلف به ابزارهای کنترل بارداری و اطمینان از عدم بارداری‌های ناخواسته، زمینه لازم را برای ایجاد روابط جنسی خارج از چارچوب خانواده افزایش می‌دهد. علاوه بر اینکه، تنظیم خانواده و کنترل جمعیت دستاویز مناسبی برای مدافعان سقط جنین در جامعه می‌شود. (گاردنر، ۱۳۸۶، ص ۲۸۷)

به همین دلیل، جنبش اصلاح‌نژادی^۱، شعار کاهش جمعیت، عقیم‌سازی و سقط جنین را به عنوان آرمان جهانی خود، در جهت رفع فقر و ایجاد جامعه‌ای متکامل معرفی کرده است.

طبیعی است که دستاوردهای این شعار، نوید جامعه‌ای با اندیشه دستیابی به پیشرفت اجتماعی، بدون نیاز به دین و اخلاق است. (گاردنر، ۱۳۸۶، ص ۲۸۸)

این اقدامات، که در سایه شعارهای جذاب کنترل جمعیت و سقط جنین‌های اختیاری صورت می‌گیرد، توسط سازمان بهداشت جهانی، بانک جهانی و یونیسف در حال پیاده شدن در کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته‌اند. به نظر می‌رسد، اینها جملگی آسیب‌های اخلاقی است که دامنگیر سیاست کنترل جمعیت می‌باشد.

۴-۴ تضعیف نیروی دفاعی کشور

نیروی جوان و جمعیت فراوان، یکی از شاخص‌های اقتدار نظامی و دفاعی است. از فرصت‌های مهم ناشی از جمعیت کشور، می‌توان به توانمندی و اقتدار نظامی و سیاسی کشور در عرصه بین‌المللی اشاره کرد. به طور قطعی، جامعه‌ای که در سطح بین‌المللی دارای جمعیت بیشتر و جوان‌تری است، می‌تواند دارای ارتش و قدرت نظامی قوی‌تری نیز باشد. دوران جنگ تحمیلی و حضور جوانان در عرصه‌های نظامی و عملیات‌های سرنوشت ساز، برگ برنده‌ای بود که ایران توانست در دوران دفاع مقدس آن را کسب کند. مطمئناً کشوری که دارای جمعیت اندک و یا پیر باشد، توان رویارویی مقتدرانه در برابر تجاوز بیگانگان را نخواهد داشت (سبحانی نیا، ۱۳۹۱).

اگرچه امروزه اقتدار نظامی در مناسبات بین‌المللی از اولویت خارج شده است و دولت‌ها تسلط بر مناسبات جهانی را در اقتدار اقتصادی جست و جو می‌کنند، اما در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران در معرض تهدیدهای جدی دشمنان سیاسی خود قرار دارد و آشکارا مورد تهدید قدرت‌ها قرار می‌گیرد، نمی‌توان از این مزیت در راستای اقتدار نظامی کشور، چشم پوشی نمود (وشمگیر، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲).

۴-۵ کاهش نشاط اجتماعی - اقتصادی

یکی از مشکلات جوامع توسعه یافته و کم جمعیت، پیری و در نتیجه عدم نشاط اقتصادی - اجتماعی آنهاست. بدیهی است که رونق اقتصادی به نیروی جوان وابسته است. زمانی که جوامع پیر می‌شوند، دولت‌ها و صاحبان سرمایه، احساس خطر می‌کنند. جوانان مایه پویایی و سرزندگی جوامع هستند. اکثر جهش‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز از دل نیروهای جوان جوشیده است. شیراک، نخست وزیر وقت فرانسه، درباره کشورهای مدرن اروپایی پیش‌بینی کرد: اروپا در حال محو شدن است. به همین دلیل بعضی کشورهای بزرگ از جمله

کانادا به طور جدی روی برنامه مهاجرت پذیری، سرمایه گذاری کرده اند. در حال حاضر ایالت کبک در کانادا حمایت از زادآوری را شروع کرده و در این ایالت برای نوزادان جدید ۷۵۰۰ دلار نقد در نظر گرفته شده است. (گاردنر، ۱۳۸۶، ص ۲۹۶)

بنابراین، باید محاسبه کرد که آیا اجرای سیاست های کنترل جمعیت و ایجاد رفاه کامل برای مقطعی از عمر جوامع، به پیری و فرسودگی دایمی یا دراز مدت آنها ترجیح دارد یا خیر؟ زمانی که سیاست های کاهش رشد جمعیت اعمال می شود، رفتارهای زادآوری افراد تغییر می کند و عادت های نوین جایگزین می شود، دیگر جوان کردن جامعه به سهولت ممکن نیست.

۴- آسیب های سیاست افزایشی جمعیت

۱-۵ مصرف زدگی

رشد جمعیت، می تواند پیامدهای ناخواسته زیادی برای کشورهای جهان در پی داشته باشد؛ از بیکاری و مشکلات معیشتی. اما کشورهای توسعه یافته تاحدودی از این عواقب مصون هستند؛ زیرا در این کشورها جمعیت دارای رشد سریع و نامتوازن نیست. علاوه بر اینکه، سطح نسبی رفاه در این کشورها، اجازه خودنمایی غبار فقر، بیکاری و عدم اشتغال را نمی دهد. اما باید به این نکته توجه نمود که افزایش جمعیت برای کشورهای در حال توسعه - که نرخ کنترل جمعیت ثابتی دارند - به دلیل مصرف بالا، و اینکه مصارف آنها در حد مسرفانه است، چنین جوامعی را با بحران های خاصی نظیر بحران های زیست محیطی، پیری جمعیت روبه رو کرده است. از جمله مهمترین آثار رشد جمعیت در کشورهای مزبور، تأثیر منفی آن بر رشد اقتصادی است. برای درک این موضوع کافی است که به این نکته مهم توجه شود که جمعیت اضافه شده، هم نیازمند کالاها و خدمات جدید و هم اشتغال و فرصت های شغلی جدید است که هر دو، در گرو سرمایه گذاری های جدید است. اما کشورهای فقیر و توسعه نیافته در تأمین سرمایه های مورد نیاز خود با مشکلات عدیده مواجهند. (ساعی، ۱۳۸۵، ص ۸۴)

اصولاً در کشورهایی که میزان رشد جمعیت آنها بالاست، بخش اعظم جمعیت اضافی آنها را کودکان و نوجوانانی تشکیل می دهند که به طور عمده مصرف کننده هستند، بنابراین اندک امکان سرمایه گذاری مجدد در این کشورها را نیز می بلعند. پس رشد سریع جمعیت در کشورهای جهان سوم را می توان یکی از موانع مهم رشد اقتصادی و یکی از عوامل حفظ و تعمیق فقر عمومی در این کشورها به حساب آورد. (ساعی؛ ۱۳۸۵، ص ۸۹-۸۸)

۲-۵ مهاجرت، شهرنشینی و کمبود مسکن

از دیگر پیامدهای رشد جمعیت، افزایش بی رویه مهاجرت، شهرنشینی و در نتیجه، کمبود مسکن می‌باشد؛ زیرا کمبود مسکن، یکی از عوارض ناخواسته رشد شتابان جمعیت است که فضای سکونت را به حداقل ممکن تقلیل داده، امور رفاهی را از مسکن، که باید جای آرامش و سکونت باشد، سلب می‌کند. در جامعه‌ای که رشد فزاینده جمعیت، بخصوص شهرنشینی بالاست، و امکانات کم نیز در شهرها متمرکز است و روستاها فاقد کمترین امکانات و زیرساخت‌های لازم برای توسعه هستند، و منابع کافی در روستاها برای توسعه و بازسازی و گسترش امکانات وجود ندارد، شهرنشینی فزاینده می‌گردد و به نوعی پدیده‌هایی همچون کمبود مسکن و حاشیه نشینی تشدید می‌گردد که خود بستر مناسبی برای رشد انواع مفاسد اجتماعی است. در حال حاضر میزان رشد جمعیت شهرها در کشورهای در حال توسعه، سه برابر کشورهای پیشرفته می‌باشد که مشکلاتی همچون گسترش ناموزون شهرها، آلودگی محیط زیست، دگرگونی بافت محل‌های سکونت، ظهور شهرک‌های قارچی، حاشیه نشینی، مشکلات ترافیک، افزایش جرم، بروز مشاغل کاذب و صدها عارضه بیمارگون دیگر را عمدتاً معلول رشد انفجاری جمعیت بوده و مهاجرت‌های بی رویه را پدید آورده است. «بیش از ۵۰ درصد رشد جمعیت شهری در بسیاری از کشورهای در حال توسعه مربوط به آهنگ پرشتاب مهاجرت از روستا به شهر است». (تودارو، ۱۳۶۷، ص ۱۰)

۳-۵ پایین بودن سطح بهداشت و سوء تغذیه

به موازات افزایش جمعیت و عدم امکان توسعه در جامعه، ناهنجاری‌هایی همچون پایین بودن سطح بهداشت جسم و روان، عوارض زیست محیطی و سوء تغذیه وجود خواهند داشت. بر همین اساس، سازمان ملل متحد، معتقد است: رشد بی رویه جمعیت به عنوان یک فاجعه‌ای برای نوع بشر، مسایل و دشواری‌های مختلفی در زمینه سلامت انسانی چون سوء تغذیه، اعتیاد و عدم رعایت بهداشت را در پی دارد، به نحوی که هم اکنون دامنگیر بسیاری از ساکنان این کره خاکی شده است (ستوده، ۱۳۸۷، ص ۶۶-۶۷).

همچنین برخی تحقیقات نشان می‌دهد، برخی ناهنجاری‌های رفتاری و تعارض‌هایی که سرانجام آن به مشکلات عاطفی شدید منجر می‌شود، از پیامدهای رشد سریع جمعیت می‌باشد. (کوئن، ۱۳۸۸، ص ۳۴۴)

۴-۵ عوارض زیست محیطی؛

تلاش روز افزون برای بهره‌کشی بیشتر از طبیعت جهت رفع نیاز معاش انبوه جمعیت رو به فزونی زمین و بالاتر رفتن استانداردهای زندگی که روند تلاش مذکور را تصاعدی به شکل بالا می‌برد، سبب عوارض زیست محیطی فراوانی برای همه اکوسیستم زمین شده است:

(الف) گرم شدن زمین که خشکسالی به بار می‌آورد و گیاهان و جنگل‌ها را نابود می‌کند.

(ب) باران اسیدی که از رشد لجام گسیخته صنعت و توسل روزافزون صنایع به فناوری‌های مضر و مخاطره‌آمیز، حاصل می‌شود.

(ج) فرسایش خاک و کاهش آب جاری شیرین. (بنی فاطمه، ۱۳۴۱ ص ۳۴۵).

(د) آلودگی آب‌ها و سفره‌های زیرزمینی آب در اثر پساب‌ها و آلاینده‌های آب و خاک. (زارع، بیژن؛ ۱۳۸۹، ص ۱۳).

(ه) کاهش ضخامت لایه اوزون بر اثر افزایش گازهای شیمیایی و گلخانه‌ای در هوا (زارع، بیژن؛ ۱۳۸۹، ص ۱۲).

۶- بحث و نتیجه گیری: برآورد حد متناسب جمعیت (تحلیل ژئوپلیتیکی لزوم

تغییرات جمعیتی و سیاستگذاری آمایشی در عرصه توزیع جغرافیایی آن در ایران)

ایران از نظر ژئوپلیتیکی، برای دستیابی به وزن ژئوپلیتیکی بالا در سطح منطقه و جهان، و رفع تهدیدات پیرامونی، باید جمعیت خود را افزایش دهد. وسعت سرزمینی ایران به اندازه‌ای است که می‌تواند پذیرای جمعیتی بیشتر از جمعیت کنونی باشد. ایران هم اکنون با تراکم جمعیتی ۴۶ نفر در هر کیلومتر مربع در رتبه ۱۶۲ جهان قرار دارد. اما علاوه بر تعداد جمعیت، کیفیت و کارایی جمعیت نیز برای پیشرفت و افزایش وزن ژئوپلیتیکی لازم است. از این رو، در این بخش سعی شده ضمن تبیین ژئوپلیتیکی، لزوم تغییرات افزایشی جمعیت در ایران، شاخص‌های بهینه سازی این تغییرات و سیاستگذاری برای هدایت آن در قالب برنامه‌های آمایش سرزمین بررسی شود. لذا هدف کلی بررسی شاخص‌های مهم آمایش سرزمین در سیاست افزایش جمعیت و سپس اولویت بندی استانهای کشور بر اساس این شاخص‌ها برای افزایش جمعیت است.

عواملی مانند جمعیت، موقعیت، وسعت، خاک قابل کشت، آب و هوا و غیره از عناصر اصلی تشکیل دهنده وزن ژئوپلیتیکی یک کشور است. کشوری شرایط و لوازم پیشرفت، ترقی و صعود به رده‌های بالای ژئوپلیتیکی منطقه خود و جهان را دارد که شرایط ژئوپلیتیکی مناسبی داشته باشد. ایران نیز لوازم ژئوپلیتیکی برای افزایش وزن ژئوپلیتیکی خود را دارد، از جمله وسعت زیاد، موقعیت بی‌نظیر ژئوپلیتیکی، منابع سرشار انرژی، نیروی کار ماهر و در حال توسعه، آب و هوای متنوع و غیره. اما ایران از نظر جمعیتی هنوز فاصله زیادی تا جمعیت مورد نیاز برای یک کشور قدرتمند را دارد و به گفته برخی کارشناسان و مسئولان، این جمعیت می‌تواند تا دو برابر جمعیت فعلی افزایش یابد. در حالی که طی سال‌های اخیر نه فقط سیاست حداکثر سازی

جمعیت دنبال نشده است، بلکه روند نزولی رشد جمعیت و تهدید خطر پیری جمعیت، جامعه و کشور ایران را تهدید می‌کند. در پی کاهش سریع رشد جمعیت در کشور، عده‌ای از مسئولان و کارشناسان جمعیت، درباره این روند تهدید کننده هشدار دادند. در این راستا، دولت سیاست‌هایی را برای تشویق افزایش رشد جمعیت تدوین کرده است. از آنجا که مسئله رشد جمعیت مسئله‌ای ساختاری است، به تدریج و همراه با تغییرات در ساختار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه، امکان تغییر سطح باروری به وجود می‌آید، بنابراین امکان افزایش جمعیت صرفاً با بسته‌های تشویقی، بدون ایجاد تغییرات ساختاری وجود ندارد. در صورت افزایش جمعیت نیز، روند کنونی مدیریت جغرافیایی و فضایی کشور نگران کننده به نظر می‌رسد. رشد لجام گسیخته شهرهای بزرگ، مهاجرت گسترده از مناطق روستایی و مرزی و شهرهای کوچک و تمرکز سرمایه گذاری‌ها در برخی استانهای کشور که به افزایش مهاجرت منجر می‌شود، و بی توجهی به آمایش علمی سرزمین و در نظر گرفتن مناطق دارای پتانسیل برای سرمایه گذاری و افزایش جمعیت و مسائلی از این دست، تهدیدات جدی را برای آینده کشور در پی خواهد داشت.

این بخش مبتنی بر تحلیل مجموعه‌ای از شاخص‌ها برای ارزیابی تفاوت استانهای کشور، از نظر سطح توسعه یافتگی در هشت زمینه تراکم جمعیت، توسعه کشاورزی، امنیت، تجارت، ارتباطات و گردشگری، صنایع و معادن، آب و انرژی، آب و هوا و مخاطرات طبیعی است.

۱-۶ شاخص‌های بررسی و تحلیل توان‌های استانها در سیاست افزایش رشد جمعیت
شاخص تراکم جمعیت: تعداد جمعیت، تعداد خانوار، بعد (تعداد اعضای) خانوار، سطح سواد، نسبت جنسیتی جمعیت، تراکم نسبی جمعیت، نسبت شهرنشینی در استان، نسبت روستائین در استان، سهم مهاجرتی استانها، نسبت بزرگسالان به کل کشور، نسبت جمعیت فعال، رشد سالانه جمعیت.

شاخص آب و هوا

تعداد ایستگاه‌های هواشناسی، متوسط دمای هوا، متوسط بارندگی، مقدار رطوبت نسبی، متوسط درجه حرارت، ارتفاع از سطح دریا، تعداد روزهای یخبندان، تعداد روزهای آفتابی
شاخص منابع آب و انرژی وسعت استان، وسعت اراضی زراعی، وسعت جنگل، وسعت مراتع، تعداد دام، تعداد چاه‌های عمیق و نیمه عمیق، تعداد چشمه‌ها و قنات‌ها، تعداد حوضه‌های آب خیز، سهم استان در تولید برق، طول انواع خطوط انتقال نیروی برق، سهم استانها در سد، سهم استان در وسعت حوضه آبخیز.

شاخص کشاورزی

تولیدات محصولات غله‌ای، تولیدات محصولات باغی، زیرساختهای کشاورزی، نسبت سطح کشت محصولات آبی سالانه کشور، نسبت سطح کشت محصولات دیمی سالانه کشور، تعداد

بهره برداران کشاورزی، نسبت باسواد زارعان، تعداد شاغلان کشاورزی، میزان تسهیلات نقدی و غیر نقدی اعطایی دولت به کشاورزان.

شاخص مخاطرات طبیعی

زیر بنای واحد مسکونی، تعداد واحدهای بازسازی بافت فرسوده، تعداد پروانه‌های صادر شده برای ساختمانهای (با مصالح) مقاوم، اصلاح کاربری‌های اراضی قدیمی، سهم استان در حفاظت آبخیزداری، تعداد سیل‌های استان، تعداد زمین لرزه، سهم استان در پیشگیری از وقوع سیلاب، وسعت جنگل کاری مصنوعی در مناطق پرخطر، تثبیت شن‌های روان، مقدار خسارات پرداخت شده از سوی بیمه به مردم سانحه دیده.

شاخص معادن و صنایع

تعداد دامداری‌های صنعتی، تعداد مرغداری‌های صنعتی، تولید شیر صنعتی، تعداد کارگاه‌های تولیدی (صنایع کوچک)، تعداد کل معادن استان، تعداد کل شاغلان معادن استان، تعداد کل شاغلان صنایع استان، تعداد جوازهای صادر شده برای ایجاد صنایع و معادن، تعداد کل کارخانه‌های صنعتی دولتی و غیر دولتی، میزان سرمایه گذاری‌های صنعتی و معدنی در استان.

شاخص تجارت، ارتباطات و گردشگری

تعداد کاربران اینترنت، تعداد مشترکین تلفن ثابت و همراه، واحدهای مسکونی خالی، تعداد مؤسسات مرتبط با بهره‌برداری کشاورزی، تعداد تعاونی‌ها، تعداد کل واحدهای تجاری، تعداد کل واحدهای صنعتی، تعداد واحدهای صیادی، تعداد واحدهای رفاهی و تأسیسات گردشگر پذیر، تعداد واحدهای ارائه خدمات به گردشگران (خرده فروشی، فروش تجهیزات مورد نیاز گردشگری)، تعداد هتل‌ها، متل‌ها و مسافر خانه‌ها، تعداد جاذبه‌های گردشگری، تعداد واحدهای رستورانی و بوفه، طول خطوط و ایستگاههای راه آهن، انواع راه‌های زیرپوش اداره کل راه و ترابری.

به منظور تحلیل سطح توسعه یافتگی استان‌های کشور و دستیابی آنها به میزان توان‌های مختلف از نظر شاخص‌هایی که مشخص شده‌اند، تحلیل عاملی به کار گرفته شد.

۲-۶ نتیجه گیری: تحلیل خوشه‌ای (دسته بندی استانها)

در ادامه تحقیق، با به کارگیری روش تحلیل خوشه‌ای K، استانهای کشور از نظر سطح توسعه و آمادگی آنها برای پذیرش جمعیت بیشتر به ۳ گروه تقسیم شدند.

بر این اساس، یافته‌های تحلیل خوشه‌ای نشان می‌دهد از نظر سطح توسعه یافتگی ۸ استان در سطح توسعه بالا، ۹ استان در سطح توسعه متوسط و ۱۲ استان در سطح توسعه ضعیف قرار گرفته‌اند.

نام استانه‌ها	فراوانی	سطح توسعه استانی
تهران، آذربایجان شرقی، خراسان رضوی، اصفهان، فارس، مرکزی، خوزستان، مازندران	۸	بالا
آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان، قم، کردستان، کرمانشاه، گلستان، همدان، گیلان	۹	متوسط
ایلام، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، خراسان شمالی، خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان، سمنان، قزوین، کهگیلویه و بویراحمد، لرستان، هرمزگان، یزد	۱۲	ضعیف
	۲۹	جمع

سطح بندی توسعه یافتگی استانهای کشور برای افزایش جمعیت با تحلیل خوشه‌ای
بر اساس جدول فوق، استان تهران در جمع استانهای با سطح توسعه بالا، قرار گرفته است و استانهای سیستان و بلوچستان، هرمزگان و بوشهر در جمع استانهای با سطح توسعه ضعیف قرار گرفته‌اند. در برخی استانها سیاست مهاجرپذیری با سیاست افزایش جمعیت بومی اولویت داشته و در برخی مناطق بالعکس.

همچنین استان تهران نیز به دلیل قرار گرفتن در آستانه بحران، تنها استانی است که باید در سیاست ممنوعیت افزایش مهاجرپذیری قرار گیرد و با سیاست‌های جامع تشویقی دولت، بخشی از جمعیت سریز آن نیز به مناطق هدف در سیاست تغییرات جمعیت، منتقل شود. در حالی که در جمع بین کل شاخص‌ها، استانهای سواحل جنوبی از نظر امنیتی، ارتباطات، تجارت و گردشگری در اولویت اصلی برای سیاست‌های تغییرات جمعیتی (از جمله افزایش جمعیت و مهاجرپذیری) قرار دارند. استانهایی مانند آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، کردستان، کرمانشاه، ایلام نیز به دلیل مرزی بودن و نیز وجود پتانسیل‌های بالا برای تجارت و ارتباطات و گردشگری باید در اولویت سیاست تغییرات جمعیتی (افزایش یا مهاجرپذیری) قرار گیرند.

از این بررسی‌ها، نتیجه می‌شود توجه به آمایش سرزمین و توان‌ها و اقتضات محیطی و اکولوژیکی فضای سرزمینی در بحث سیاست‌های تغییرات جمعیتی (افزایش یا مهاجرت) و اعمال آن ضرورت ویژه‌ای دارد. در صورت توجه به اقتضات فضای سرزمینی ملی به عنوان ژنوم‌هایی که بسترساز چالش‌ها و فرصت‌های ژئوپلیتیکی‌اند، می‌توان به برنامه ریزی درست و منطبق با منطق جغرافیایی دست یافت و در صورت افزایش یا انتقال جمعی تغییر سازگار با توان سرزمینی، در آینده با بحران‌های ژئوپلیتیکی مواجه خواهیم شد که توسعه و امنیت پایدار

کشور را با تهدید مواجه می‌کند. بایستی به این امر مهم توجه گردد که در مرحله باروری پایین، افزایش سطح باروری به بالای دو بچه نیز کار آسانی نیست، این مسئله را تجربه کشورهای غربی نشان می‌دهد که حدود دو دهه در تلاش هستند که سطح باروری خود را با اتخاذ تدابیر مختلفی افزایش دهند، اما به نظر می‌رسد در این زمینه موفقیت چندانی کسب نکرده‌اند. بنابراین مشوق‌های جمعیتی به هیچ وجه باعث افزایش افسار گسیخته جمعیت نخواهد گردید. اگر مدیریت کلان کشور در سطح عالی باشد، و از کلیه پتانسیل‌های کشور به نحوه احسن استفاده شود، جمعیت ایران می‌تواند حتی به ۱۵۰ میلیون نفر هم افزایش یابد، اما مهم این است که این جمعیت ۱۵۰ میلیون نفری دارای چه کیفیتی و توانمندی‌هایی خواهند بود و با چه کیفیتی زیست خواهند کرد. لذا همواره باید بین کمیت و کیفیت توازن برقرار کرد. اگر، روند رشد جمعیت مطلوب باشد، دامنه انتخابها و اختیارات بشر وسیع‌تر می‌شود، به این ترتیب سیاست جمعیتی هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای دستیابی به زندگی بهتر و پر محتواتر است. بنابراین لازم است موضوع جمعیت نه تنها از نظر تعداد، تراکم، ساخت، ترکیب و تغییرات زمانی و مکانی بطور مداوم رصد گردد، بلکه باید از نظر وضعیت شاخص‌های کیفیت زیست جمعیت، به آن توجه جدی داشت. مشکل کنونی جمعیت ایران توزیع نامتوازن آن و تمرکز حدود ۲۰ درصد جمعیت ایران در کلان شهر تهران می‌باشد.

منابع:

- ابراهیم زاده، عیسی، نصیری، یوسف، (۱۳۸۶) شهرنشینی شتابان؛ روندها و پیامدها، اطلاعات سیاسی - اقتصادی.
- آذربایجانی و دیگران، کریم، (۱۳۷۹) جمعیت و تنظیم خانواده، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، چاپ اول.
- امانی، مهدی، (۱۳۵۵) نظری به سیاست های جمعیتی در ایران، تهران، انتشارات پیوند، چاپ اول.
- امانی، سید مهدی، (۱۳۸۰) جمعیت شناسی عمومی ایران، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، (سمت).
- ایوبی، اس. سی، (۱۳۷۷) نوسازی و توسعه، احمد موثقی، تهران، قومس.
- بنی فاطمه، حسین، (۱۳۷۷) "شهرنشینی تطبیقی"، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۴۱، شماره ۱۶۸، پاییز ۷۷.
- تجدد، حسین، (۱۳۸۷) پیامدهای منفی رشد بی‌رویه جمعیت و شهرنشینی در ایران، مجموع مقالات؛ نشریه داخلی، شماره ۵۸.
- تودارو، مایکل، (۱۳۶۷) مهاجرت داخلی در کشورهای در حال توسعه، ترجمه مصطفی سرمدی و پروین رئیسی فرد، تهران، دفتر بین الملل کار.
- جمشیدی، بهنام، (۱۳۸۴) جمعیت شناسی عمومی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- حسینی، حاتم، (۱۳۹۰) جمعیت‌شناسی اقتصادی اجتماعی و تنظیم خانواده، چاپ چهارم، ویراست دوم، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- حلم سرشت، پروش و اسماعیل دل پیشه، (۱۳۸۵) جمعیت و تنظیم خانواده، تهران، ویرایش سوم.
- خادم، فاضله، (۱۳۹۱) ژئوپلیتیک قدرت های در حال ظهور (بریک) و چشم انداز سال ۲۰۵۰"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره (۲)
- خمینی، حسن، (۱۳۸۲) "مبانی فقهی تنظیم خانواده، تهران"، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- زارع، بیژن، (۱۳۸۹) مبانی جمعیت شناسی اقتصادی و اجتماعی، چاپ چهارم، تهران، سمت.
- ساعی، احمد، (۱۳۸۵) مسائل سیاسی - اجتماعی جهان سوم، تهران: انتشارات سمت، چاپ هشتم.

- سبحانی نیا، محمد، (محرّم ۱۳۹۱) «تحدید خانواده، تهدید جامعه»، ره توشه راهیان نور، ش ۱.
- ستوده، هدایت الله، (۱۳۸۷) آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات)، تهران، انتشارات آوای نور، چاپ نوزدهم
- کتابی، احمد، (۱۳۸۱) پیشگامان مالتوس: ردیابی نظریه مالتوس در آرای قدما و تأثیر آن بر متأخران - فصلنامه جمعیت - شماره ۳۹ و ۴۰.
- کتابی، احمد، (۱۳۷۷) درآمدی بر اندیشه‌ها و نظریه‌های جمعیت‌شناسی، تهران: انتشارات سمت.
- کتابی، احمد، (۱۳۸۸) درآمدی بر اندیشه‌ها و نظریه‌های جمعیت‌شناسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کوئن، بروس، (۱۳۸۸) مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، چاپ بیست و دوم، تهران، سمت.
- گاردنر، جان ویلیام، (۱۳۸۶) جنگ علیه خانواده، تلخیص و تدوین معصومه محمدی، قم، انتشارات دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۷) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ چهارم، تهران، نی..
- محمدیان حسین، حیدری غلام حسن و محمدباقر قالیباف، (۱۳۹۱) "تحلیل نقش جمعیت کلانشهر تهران در قدرت ملی کشور"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره (۱).
- میرزایی، محمد، (۱۳۸۲) یادداشت‌های درس نظریه‌های خاص جمعیت، دوره دکتری جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی، گروه جمعیت‌شناسی.
- وارثی، حمیدرضا و دیگران، (۱۳۸۶) "بررسی اثرات توزیع خدمات شهری در عدم تعادل فضایی جمعیت"، مجله جغرافیا و توسعه، سال پنجم، شماره (۹)